

نام خلیج فارس و بحران زیست‌شناسی در ایران

حسین آخانی سنجانی

مقاله حاضر به طرح مستدل دو مسئله بسیار مهم پرداخته است، یکی مربوط به سرنوشت نام خلیج فارس در محافل علمی منطقه و جهان که ابعاد ملی و سیاسی حیاتی دارد و دیگری در باب وضع آموزش علم زیست‌شناسی و رشته‌های مختلف آن در دانشگاه‌های ایران. نسرده‌اش از صاحب‌نظران، به ویژه استادان علم زیست‌شناسی و طراحان برنامه‌های درسی مربوط، دعوت می‌کند که نظرهای کارشناسانه خویش را درباره دو مسئله فوق‌الذکر، و نیز در نقد علمی مقاله حاضر، به رشته تحریر درآورند. باشد که لزوم تدبیراندیشی عاجل در حل این دو مسئله تعیین‌کننده ملی و علمی بر همگان آشکارتر گردد.

یکی از مهمترین علوم‌ی که ارتباط تنگاتنگی با جغرافیا دارد، دانش زیست‌شناسی و بخصوص شاخه‌های جانورشناسی، گیاهشناسی، بومشناسی، زیست‌شناسی دریا (Marine Biology) و دیرینه‌شناسی زیستی (Paleobiology) است.

کشورهای حوزه خلیج فارس در واقع قلب جنوب غربی آسیا (یا خاورمیانه) را تشکیل می‌دهند که نه تنها از لحاظ قدمت تمدن انسانی، بلکه از حیث تنوع زیستی یکی از پرجاذبه‌ترین مناطق جهان برای محققان و دانشمندان غربی در سه قرن اخیر بوده است.

متأسفانه محدودیت زمانی و بضاعت علمی این نگارنده اجازه نمی‌دهد تا مشابه اطلاعات دقیقی که آقای دکتر مجیدزاده در خصوص باستان‌شناسی ارائه نموده‌اند، در مورد زیست‌شناسی فراهم آورد. به همین دلیل در این نوشتار ابتدا به چند مورد بارز اشاره می‌کنم که خود در منابع و مجامع زیست‌شناسی با آنها برخورد نموده‌ام؛ سپس به تشریح این موضوع می‌پردازم که نشر تحقیقات زیست‌شناسی چگونه می‌تواند وظیفه خود را در جهت حفظ ارزشهای ملی و تاریخی کشور انجام دهد. در پایان نیز

در شماره ششم سال سیزدهم مجله نسرده‌اش مقاله ارزنده‌ای تحت عنوان «نام خلیج فارس و باستان‌شناسان خارجی» به قلم آقای دکتر مجیدزاده چاپ شده بود. بدون تردید تلاش صادقانه این محقق ایرانی در نشان دادن گوشه‌ای از مظلومیت ایران در خارج از مرزها و بخصوص در دانش باستان‌شناسی شایسته تقدیر است. آن مقاله زنگ خطری است نه تنها برای باستان‌شناسان، بلکه برای تمامی محققان و برنامه‌ریزان نظام علمی و تحقیقاتی کشور.

مقاله مزبور با آنکه به مسئله باستان‌شناسی اختصاص داشت، دو موضوع عمده را مورد بحث قرار داده بود: نخست روند رو به تزاید گرایش دانشمندان خارجی در همسویی با کشورهای عربی در تغییر نام خلیج فارس، و دوم ضعف باستان‌شناسی ایران در مقابله با گسترش این روند. در تکمیل سخن آقای دکتر مجیدزاده، متأسفانه باید گفت که این مبارزه کشورهای عربی و همسویی محققان خارجی با آنان به غیر از باستان‌شناسی در تمام رشته‌هایی که به نحوی به جغرافیا ارتباط دارند در سطح گسترده‌ای آغاز شده است.

چشم اندازی از وضعیت کنونی دانش زیست شناسی در ایران ترسیم می‌کنم و مشکلات و موانعی را که در راه پیشرفت این علم در کشورمان وجود دارد مورد بحث قرار می‌دهم.

(۱)

۱) از سال ۱۹۸۳ کشورهای عربی مجله‌ای تحت عنوان *Arab Gulf Journal of Scientific Research* به زبان انگلیسی و با خلاصه عربی منتشر کرده‌اند که در آن طیف گسترده‌ای از مقالات علوم پایه و بخصوص زیست شناسی چاپ می‌شود. مجله مزبور توسط «بنیاد عربی آموزش برای دولتهای خلیج» (Arab Bureau of Education for the Gulf States) در ریاض چاپ می‌شود. هیئت تحریریه این مجله از استادان دانشگاههای عربستان سعودی و کویت تشکیل شده است. این مجله در سالهای اخیر توانسته است توجه بسیاری از محققان خارجی را جلب کند و آنان را علاقه‌مند سازد که مقالات خود را در آن منتشر کنند.

برخی از این محققان خارجی را اغلب گیاهشناسان ایرانی می‌شناسند، از جمله آقای پروفیسور فرای (W. Frey) از دانشگاه برلین یکی از فعالترین محققان اروپایی در مطالعات پوشش گیاهی و خزهای ایران و سایر کشورهای جنوب غربی آسیا است. او پیش از انقلاب بارها در ایران به تحقیق پرداخته است. و نیز آقای هج (I.C. Hedge) گیاهشناس برجسته انگلیسی و از همکاران اصلی آقای پروفیسور رشینگر (K. H. Rechinger) در تهیه و تدوین فلورا ایرانیکا^۱.

باید تصریح کرد که انتشار مقالات معتبر در این مجله یکی از ظرفیترین ترندهای کشورهای عربی در تغییر نام خلیج فارس در اذهان است، چون وقتی مقاله وزینی در این مجله منتشر می‌شود، اگر محقق دیگری بخواهد از آن استفاده کند مجبور است طبق اصول نشر، به نام نویسنده و محل چاپ اشاره کند. حال چه با نام خلیج فارس موافق باشد چه نباشد. به عنوان نمونه این نگارنده در جایی مجبور شد به یکی از مقالاتی اشاره کند که در این مجله چاپ شده بود. بدین ترتیب نام خلیج عربی به مانند ویروس سرعت در همه جا نفوذ می‌کند.

۲) کشورهای عربی در سالهای اخیر موفق شده‌اند از طریق جذب محققان زیست شناسی خارجی، بخصوص جوانان جویای نام- همچنان که در مورد باستان شناسی عمل نموده‌اند- و چاپ مقالات متعدد در مجلات شناخته شده بین المللی که در آنها «خلیج عربی» یا «خلیج» یا «خلیج فارسی - عربی» مرتباً تکرار می‌شود نام «خلیج عربی» را رواج دهند.

برای آگاهی خوانندگان از عمق فاجعه و پی بردن به فاصله کنونی ما از محققان حوزه خلیج فارس در این رشته علمی مثالی

ذکر می‌کنم. مجله بوتانیکا اگسریپتا (*Botanica Excerpta*) با نفقه «انجمن بین المللی تاکسونومی گیاهی» (International Association for Plant Taxonomy) در آلمان منتشر می‌شود. در این مجله که در هر سال ۱۴ شماره از آن منتشر می‌گردد، فهرست و یا خلاصه مقالات گیاهشناسی به طور موضوعی و یا منطقه‌ای چاپ می‌شود. شماره‌های ۴ و ۵ سال ۱۹۹۳ این مجله عمدتاً به مقالات گیاهشناسی مربوط به آسیا اختصاص دارد. در این فهرست ۷۰۶ مقاله تازه منتشر شده ذکر گردیده است. توزیع مقالات نوشته شده توسط گیاهشناسان ایرانی در مقایسه با گیاهشناسان بومی حوزه خلیج فارس به صورت زیر است:

ایران:

- ۴ مقالات گیاهشناسان ایرانی در «ژورنال گیاهشناسی ایران»
- ۲ فلورا ایران (به فارسی)
- کشورهای عربی حوزه خلیج فارس:
- ۹ مقالات گیاهشناسان عربی در مجله «تحقیقات علمی خلیج عربی»
- ۲۷ مقالات گیاهشناسان عرب حوزه خلیج فارس در ۱۸ مجله خارجی
- ۲ کتاب (به انگلیسی، چاپ عربستان)

از جدول فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت: نخست آنکه هیچ مقاله‌ای که توسط گیاهشناسان ایرانی در مجلات بین المللی خارج از کشور چاپ شده باشد در این فهرست نیامده است. دوم آنکه چند موردی نیز که در داخل چاپ شده متعلق به گیاهشناسان غیردانشگاهی ماست. به هر حال نمی‌توان گفت که هیچ مقاله‌ای از گیاهشناسان ایرانی در خارج چاپ نمی‌شود؛ ولی تعداد آنها به طور متوسط در هر سال از ۲ تا ۳ مقاله تجاوز نمی‌کند. در مجلات معتبر نیز به ندرت مقاله‌ای از گیاهشناسان ایرانی چاپ می‌شود.^۲ دولتهای عربی همچنین از طریق برگزاری کنفرانسهای بین المللی علمی دانشمندان خارجی را به کشورهای خود می‌کشاند و آنان را به نفع اهداف سیاسی خود به کار می‌گیرند. دو گروه از بزرگاری چنین کنفرانسهایی سود می‌برند: محققان خارجی که با هزینه کشورهای عربی به مقاصد خود می‌رسند، و سیاستمداران عربی که در زیر پرده علم و دانش ویروس نام «خلیج عربی» را به نویسندگان مقالاتی که بعدها چاپ می‌شود تزریق می‌کنند.

حالا بپردازیم به اینکه چگونه می‌توان با اتخاذ سیاستهای درست از طریق چاپ مقالات علمی زیست شناسی در مجلات معتبر بین المللی از نام خلیج فارس دفاع کرد.

مرز آبی ایران از خرمشهر تا گواتر در جنوب به طول حدود ۱۶۰۰ کیلومتر و از آستارا تا بندر ترکمن در شمال به طول حدود ۵۵۰ کیلومتر است. اگر سواحل دریاچه‌های داخلی مانند دریاچه

ارومیه و دهها دریاچه شور و شیرین را به آن اضافه کنیم رقم بزرگی به دست می‌آید. موجودات زنده آبی و غیر آبی سواحل این دریاها و دریاچه‌ها و اکوسیستمهای فوق العاده متنوع چنین زیستگاههایی از جالبترین موضوعهای تحقیقاتی زیست‌شناسان است. متأسفانه تا به حال بیشتر این موضوعها مورد تحقیق قرار نگرفته است یا تحقیقات ناچیزی، آن هم اغلب توسط خارجیها، صورت گرفته است. بعضی از زمینه‌های جالب تحقیقاتی عبارت است از:

- مطالعه فون و فلور (جانوران و گیاهان) در ساحل و دریا؛
- بومشناسی اکوسیستم‌های ساحلی و آبی؛
- مطالعه فیزیولوژی این موجودات و نحوه سازگاری آنها با شرایط ویژه در ساحل و در اعماق مختلف آب؛
- مطالعه گیاهان پست بخصوص جلبکهای دریایی و ساحلی؛
- بررسی بهره‌برداری اقتصادی و حتی کشت جلبکها در آبهای جنوبی؛
- بررسی جوامع جنگلی «حرا»^۳ در خلیج فارس و دریای عمان که امروزه یکی از مهمترین و جالبترین موضوعهای تحقیقاتی برای دانشمندان است؛
- مطالعات زیست محیطی خلیج فارس و دریای عمان در رابطه با موضوعهایی مانند موجودات در حال انقراض، تأثیر آلودگیهای نفتی در زندگی موجودات و پیش‌بینی حوادث زیست محیطی در آینده؛

- مطالعه رابطه فعالیت‌های انسانی با محیط طبیعی در سواحل؛
- مطالعه امکان کشاورزی با استفاده از آب شور دریا،
- مطالعه اقلیم‌شناسی و بخصوص اقلیمهای منطقه‌ای و تأثیر آنها در محیط طبیعی؛

□ مطالعات دیرینه‌شناسی زیستی در دریا و ساحل؛

- تحقیقات مشترک با باستان‌شناسان در مورد محیط زیست در زمانهای گذشته با استفاده از آثار طبیعی مدفون شده در دل خاک و یا نحوه تغذیه و نوع گیاهان و جانوران مورد استفاده تمدنهای قدیمی.

حال اگر مطالعات اجتماعی، تاریخی، زمین‌شناسی، ژئوفیزیکی، و اقتصادی نیز به این مجموعه اضافه شود عرصه بسیار وسیعی برای پژوهشهای علمی پدید می‌آید. در صورتی که محققان خوب خارجی را نیز در چنین پژوهشهایی سهم کنیم، می‌توان انتظار داشت که سالانه تعداد زیادی مقالات تحقیقی قابل ارائه در مجامع بین‌المللی نوشته شود. اگر فرض کنیم سالانه در ازای هر ۱۰۰ کیلومتر دو نفر (یک نفر در مورد گیاهان و یک نفر در مورد جانوران) در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و دریای خزر به تحقیق بپردازند و حاصل هر تحقیق فقط یک مقاله

قابل ارائه در مجلات معتبر باشد، در هر سال می‌توان حدود ۴۰ مقاله در مورد زیست‌شناسی سواحل و دریاها به مجامع بین‌المللی ارائه نمود. طبیعی است که چنین حرکتی می‌تواند به راحتی به عنوان پادتن از رشد ویروس تزریق شده از سوی کشورهای عربی جلوگیری کند. البته نباید فراموش کرد که هدف این حرکت فقط در جهت خنثی کردن فعالیت کشورهای عربی در تغییر نام خلیج فارس نیست، بلکه انجام این تحقیقات و ارائه آنها به دنیای علم تنها راه رسیدن به استقلال واقعی هم از نظر سیاسی و هم از نظر علمی و اقتصادی است. امروزه زیست‌شناسی به عنوان پایه اصلی علوم کاربردی رشته‌هایی مانند کشاورزی، محیط زیست، داروسازی، بهداشت، و پزشکی به شمار می‌رود. حال ببینیم آیا زیست‌شناسی در ایران از قابلیت لازم در ارائه این خدمت برخوردار است؟ تجربه تلخ این نگارنده طی بیش از ۷ سال تحصیل و کار در دانشگاههای مهم تهران و چندین مرکز تحقیقاتی و مقایسه آن با خارج از کشور نشان می‌دهد که به هیچوجه نمی‌توان با وضعیت فعلی امیدوار بود که زیست‌شناسی در ایران حتی بتواند نام خود را به عنوان یکی از مهمترین علوم پایه در داخل حفظ کند تا چه رسد به اینکه قادر باشد در سطح بین‌المللی نام خلیج فارس را حفظ و نام ایران را سرفراز کند. در زیر گوشه‌ای از وضعیت زیست‌شناسی در ایران و مشکلاتی که در راه پیشرفت آن قرار دارد ذکر می‌شود.

(۲)

(۱) در حال حاضر در ایران به ندرت مجله تخصصی زیست‌شناسی^۴ قابل ارائه در مجامع بین‌المللی و حتی در سطح داخلی وجود دارد. مجلات موجود (تا آنجا که نگارنده آگاه است) عبارت است از:

○ ژورنال گیاهشناسی ایران (*The Iranian Journal of Botany*): این مجله در اواخر رژیم سابق فعالیت خود را آغاز کرد.

حاشیه:

- (۱) رجوع شود به مقاله این نگارنده: «بررسی منابع گیاهشناسی ایران، فلورا ایرانیکا»، نشر دانش، سال چهاردهم، شماره سوم، ص ۴۰ تا ۴۶، ۱۳۷۳.
- (۲) تنها مورد بارز مقالات آقای دکتر موسی ایرانشهر است که در رابطه با پروژه «فلورا ایرانیکا» در مجله *Plant Systematics and Evolution* به چاپ رسیده‌اند.
- (۳) درخت «حرا» (*Avicennia marina*) گیاهی است که بطور طبیعی در سواحل خلیج فارس و دریای عمان و دیگر سواحل گرم دنیا می‌روید و دارای ارزشهای اقتصادی و زیست محیطی فراوانی است.
- (۴) منظور از مجله تخصصی، مجله‌ای است که تحقیقات جدید را منتشر می‌کند. مجلاتی مانند دانشمند، دوستداران شکار و طبیعت، فضای سبز، و رشد زیست‌شناسی را نمی‌توان مجله تخصصی محسوب کرد.

قبل از انقلاب دو شماره از آن منتشر شده بود و بعد از انقلاب علی‌رغم افت قابل توجهی که در سطح مقالات آن به وجود آمد، خوشبختانه توانسته است به حیات خود ادامه دهد و در حال حاضر فقط يك شماره از آن در سال چاپ می‌شود. مقالات آن بیشتر گزارش‌های جدید گیاهانی است که غالباً توسط کارشناسان بخش گیاهشناسی «مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع» تهیه می‌شود. بدون تردید ادامه حیات این مجله سزاوار تحسین است. ولی متأسفانه با توجه به پایین بودن سطح علمی مقالات، فراوان بودن غلط‌های زبانی و علمی و مطبعی، و محدود بودن گردانندگان آن فقط به يك مؤسسه تحقیقاتی نمی‌توان انتظار داشت که این مجله در مجامع تحقیقاتی بین‌المللی جلوه‌ای درخور نام ایران پیدا کند. بنابراین دانشمندان خارجی یا حتی محققان داخلی نیز تمایلی به چاپ مقالات خود در این مجله ندارند.

○ مجله علوم پایه جمهوری اسلامی ایران (Journal of Science Islamic Republic of Iran): بیش از سه یا چهار سال از عمر این مجله نمی‌گذرد. هدف آن چاپ مقالات قابل ارائه در سطح بین‌المللی - در کلیه علوم پایه شامل زیست‌شناسی، شیمی، فیزیک، ریاضی و زمین‌شناسی - است. مقالات زیست‌شناسی در این مجله بسیار اندک است (البته در چند شماره‌ای که این نگارنده دیده است). غالب مقالات زیست‌شناسی این مجله کارهای تحقیقاتی دانشجویان فوق‌لیسانس و دکتری است. متأسفانه به‌خلاف عرف بین‌المللی نام نویسندگان و محققان اصلی در رده‌های دوم و سوم قرار دارد. چاپ نسبتاً خوب و ویراستاری آن، دقت در گزینش مقالات، و بررسی آنها توسط مشاوران داخلی و خارجی آینده خوبی را برای این مجله نوید می‌دهد.

این مجله موفق شده است مقالاتی هم از محققان خارجی به چاپ برساند. به عنوان نمونه در زمینه زیست‌شناسی دو مقاله از يك جانورشناس استرالیایی چاپ کرده است. چاپ این مقالات مرهون همکاری آقای دکتر کرمی - دانشیار دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران - با ایشان است. این امر نشان می‌دهد که چگونه يك استاد ایرانی می‌تواند توجه خارجی‌ان را به ایران جلب کند و آنان را علاقه‌مند سازد که مقالاتشان را در مجلات علمی ایران به چاپ برسانند.

○ دو مجله دیگر تحت عنوان نامه انجمن حشره‌شناسی ایران و مجله آفات و بیماری‌های گیاهی ایران (Iranian Journal of Plant Pathology) نیز توسط «مؤسسه بررسی آفات و بیماری‌های گیاهی» وابسته به وزارت کشاورزی چاپ می‌شود. اغلب مقالات این مجلات به زبان فارسی و با خلاصه انگلیسی است.

○ مجله دیگری با عنوان پژوهش و سازندگی توسط وزارت جهاد سازندگی به زبان فارسی و با چاپ بسیار خوب منتشر

می‌شود. گاهی نیز مقالات زیست‌شناسی در آن به طبع می‌رسد. اغلب مقالات ترجمه است. ولی اخیراً چند مقاله تحقیقی خوب در زمینه زیست‌شناسی در آن به چاپ رسیده است.

خلاصه می‌توان گفت که دانشگاه‌های ایران فاقد يك مجله تخصصی زیست‌شناسی قابل ارائه در سطح بین‌المللی اند و تعداد مقالاتی که در هر سال در چند مجله ذکر شده در بالا چاپ می‌شود حتی از تعداد مقالات يك مؤسسه کوچک تحقیقاتی در خارج کمتر است.

۲) علت اصلی پایین بودن سطح تحقیقات و انتشارات تخصصی در رشته زیست‌شناسی پایین بودن سطح آموزش و اندک بودن تعداد استادان خوب است. نگاهی به کادر سه دانشکده علوم در تهران (دانشگاه تهران، دانشگاه تربیت معلم، و دانشگاه شهید بهشتی) نشان می‌دهد که متخصص بیولوژی دریا، اکولوژی (چه گیاهی و چه جانوری)، قارچ‌شناسی، جلبک‌شناسی، خزه‌شناسی، گل‌سنگ‌شناسی، جامعه‌شناسی گیاهی و جانوری، جغرافیای گیاهی و جانوری، تکامل و انسان‌شناسی وجود ندارد. بنابراین در این رشته نیز کسی تربیت نمی‌شود. این رشته‌ها یا در برنامه‌های آموزشی دانشگاه‌ها گنجانده نشده است، یا در درس مربوط در دوره‌های تخصصی، استاد سر کلاس حاضر نمی‌شود و یا دروس در حد تئوری و یا حداکثر ارائه کار ترجمه‌ای به دانشجو برگزار می‌شود.

در مورد دروسی نیز که به ظاهر استادی وجود دارد، مشاهده می‌شود که يك استاد مسؤلیت تدریس بسیاری از واحدهای درسی در دوره‌های لیسانس، فوق‌لیسانس، و حتی اخیراً دکترار را به عهده دارد. به علاوه باید تدریس در سایر دانشگاه‌ها، از جمله دانشگاه آزاد و تربیت مدرس و هدایت دهها دانشجوی دوره فوق‌لیسانس و دکترا و همکاری‌های صورتی در پروژه‌های تحقیقاتی و مشاوره‌ای، مدیریت‌ها و معاونت‌های مختلف، شرکت در شوراها و جلسات دوره‌ای و یا مقطعی در دانشگاه‌ها، وزارتخانه‌ها، شهرداری، محیط‌زیست، و امروزه سمینارهای رنگارنگ را نیز به فهرست کارهای او افزود.

۳) نگاهی به ترکیب اعضای هیئت علمی دو گروه زیست‌شناسی دانشگاه تهران و تربیت معلم نشان می‌دهد که بعد از انقلاب نه تنها کسی به آنها اضافه نشده است، بلکه به دلیل تلاطم‌های بعد از انقلاب عده‌ای از استادان به طرق مختلف، حذف قبیل بازنشسته شدن، فوت، اخراج، یا خروج از کشور، حذف شده‌اند. عده اندکی که به صورت قراردادی استخدام شده‌اند در حد مربی و کارشناس اند، و چون این دو دانشگاه به طور سنتی تقریباً کلیه سیاست‌های دانش زیست‌شناسی کشور و بخصوص گزینش دانشجو و برگزاری دوره‌های تکمیلی در قبل و بعد از

انقلاب را در انحصار داشته‌اند، به دلیل افت سطح علمی این دانشگاهها آسیب جدی به کل زیست‌شناسی کشور وارد شده است. خوشبختانه سطح علمی رشته‌های زیست‌شناسی در دو دانشگاه شهید بهشتی و ارومیه، به دلیل جوان بودن استادان آن و بخصوص افزوده شدن چند نفر کادر جوان در بعد از انقلاب، به مراتب از دو دانشگاه دیگر بالاتر است و فارغ‌التحصیلان این دانشگاهها در دوره‌های تحصیلات تکمیلی از درخشش خاصی برخوردار بوده‌اند، به طوری که فارغ‌التحصیلان دانشگاه شهید بهشتی درصد قابل توجهی از پذیرفته‌شدگان دوره‌های فوق لیسانس و دکتری را به خود اختصاص داده‌اند.

۴) برنامه‌های آموزشی زیست‌شناسی به هیچ وجه متناسب با نیازهای کشور و استانداردهای بین‌المللی نیست و قابلیت تربیت محقق زیست‌شناسی را ندارد. هرچند به ظاهر هر درسی دارای واحد عملی است، ولی متأسفانه واحدهای عملی یا ارائه نمی‌شود و یا به صورت سطحی و ضعیف برگزار می‌گردد و این امر دو علت دارد: نخست آنکه وقتی استادان مشغول کار تحقیقی نیستند طبعاً کار آزمایشگاهی نیز ضعیف می‌شود و بر اساس دستورالعملهای بسیار قدیمی برگزار می‌گردد. علت دوم آن است که مسؤلیت آزمایشگاهها معمولاً به عهده مربیان و کارشناسان آموزشی است که ممکن است هیچگونه تجربه کار تحقیقاتی نداشته باشند. این افراد غالباً تابع استادانی هستند که خود سالها از تحقیق دور بوده‌اند و حاضر نیستند در کنار مربیان و دانشجویان به کار علمی بپردازند.

گردشهای علمی که جزء لاینفک علم زیست‌شناسی است جزو برنامه‌های آموزشی دانشگاهها نیست. معمولاً یا گردش علمی برگزار نمی‌شود و یا اگر تحت فشار دانشجویان و یا پیگیری بعضی مربیان علاقه‌مند گردشهای علمی یک یا دوروزه ترتیب داده شود بسیار سطحی برگزار می‌گردد و بیشتر جنبه تفریحی دارد. در آلمان مسؤلیت بسیاری از آزمایشگاهها به عهده پروفیسورها با همکاری کادر فوق‌دکتر، دکتر و دانشجویان این دوره است. غالب آزمایشها نیز کارهای تحقیقاتی روز است که توسط خود این استادان در حال انجام است. تمامی آزمایشگاههای گیاهشناسی با گردش علمی همراه است. علاوه بر آن شرکت در یک گردش علمی طولانی (به مدت ۱۰ تا ۳۰ روز) معمولاً در خارج از آلمان برای دانشجویان زیست‌شناسی ضروری است.

۵) یکی از مشکلات عمده بسیاری از استادان رشته‌های زیست‌شناسی، بخصوص استادان قدیمی و فارغ‌التحصیلان کشور فرانسه، عدم آشنایی یا ضعف آنان در زبان انگلیسی است. متأسفانه این استادان هم در استفاده از منابع و هم در انتقال آنها به

دانشجویان با مشکل مواجه‌اند. همچنین نمی‌توانند با همقطاران خود در سایر کشورهای دنیا ارتباط برقرار کنند. نگارنده خود در تعدادی از کنفرانسهای خارج از کشور و کنفرانسهای شبه بین‌المللی داخل کشور شاهد چنین ضعف و ناتوانی در ارائه موفق سخنرانی یا ایجاد رابطه با استادان خارجی بوده است.

شاید یکی از علل مهم عقب‌افتادگی علمی ایران در مقایسه با کشورهایمانند پاکستان، ترکیه، مصر، و هند ناشی از ضعف زبان انگلیسی در کادر علمی دانشگاهی و بخصوص در رشته‌های علوم طبیعی است. حتی در کشورهایی که فرانسه مدتی دراز در آنها تسلط داشته و زبان فرانسه زبان اداری و دانشگاهی آنهاست، از لحاظ علوم و بخصوص زیست‌شناسی بسیار ضعیف هستند. مثلاً کشورهایمانند الجزایر، مراکش، و تونس در زمینه زیست‌شناسی جایی در مجامع بین‌المللی ندارند.^۵

۶) محدودیت استفاده از امکانات آزمایشگاهی برای دانشجویان یکی دیگر از مشکلات عمده دانشجویان زیست‌شناسی است. در حال حاضر طبق بعضی مقررات و بخشنامه‌ها دانشجویان حق حضور در آزمایشگاه بدون استاد و مسؤل مربوطه را ندارند، در ساعات اداری نیز مشکلاتی مانند اشغال آزمایشگاه توسط برنامه‌های جاری آموزشی، عدم حضور مربی در آزمایشگاه یا پر شدن وقت دانشجو با برنامه‌های آموزشی، بهره‌گیری از امکانات تحقیقاتی را کاهش می‌دهد. متأسفانه بهانه‌هایی مانند امکان به سرعت رفتن وسایل و مواد بر مشکلات موجود افزوده است. در کشوری که در حال سازندگی است باید امکانات تحقیقاتی شبانه‌روزر در اختیار همه کسانی قرار گیرد که به کار تحقیق مشغولند.

بسیاری از دانشجویان تصور می‌کنند که امکانات تحقیقاتی در خارج از کشور بسیار زیاد است، حال آنکه با توجه به تعداد دانشجویان چنین تصویری درست نیست. در اروپا یک استاد حداکثر یک میکروسکوپ، یک کامپیوتر، و یک میز در اختیار دارد. در صورتی که در ایران کم نیستند استادانی که چندین میکروسکوپ مجهز، کامپیوترهای متعدد، و چندین اتاق در اختیار دارند. در خارج امکانات شبانه‌روز مورد استفاده قرار می‌گیرد. حتی دانشجویان برای استفاده از یک میکروسکوپ ساعات روز و شب و تعطیل را تقسیم می‌کنند، آن هم وسایل و میکروسکوبهایی

حاشیه:

۵) قصد نویسنده به هیچ وجه تحقیر تحصیل‌کردگان فرانسه یا کسانی که به این زبان آشنایی دارند نیست. بسیاری از دانشگاههای فرانسه در علوم انسانی ممکن است از سایر دانشگاههای اروپایی برتر باشند و نیز بدون آشنایی با زبان فرانسه امکان موفقیت در بعضی از رشته‌ها ناچیز است؛ هدف نگارنده فقط ریشه‌یابی کاستیهای نظام آموزشی و پژوهشی کشور و اصلاح کاستیهای گذشته است.

که در ایران سالهاست که کهنه تلقی می‌شوند و کمتر استاد یا دانشجویی حاضر است از آنها استفاده کند.

۷) سازماندهی غلط تشکیلات تحقیقاتی کشور از دیگر علل عمده عقب افتادگی دانش زیست‌شناسی در ایران است. در حال حاضر بعضی از مؤسسات خوب تحقیقاتی کشور در زمینه زیست‌شناسی، که از نظر امکانات تحقیقاتی و پرسنلی از وضعیت مطلوبی برخوردارند، به وزارت خانه‌هایی تعلق دارند که ارتباط چندانی با علوم پایه ندارند. دو مورد بارز «مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع» (وزارت جهاد سازندگی) و «مؤسسه آفات و بیماریهای گیاهی» (وزارت کشاورزی) است. فعالیتها و ماهیت تشکیلاتی مؤسسات فوق، بخصوص در بخشهای گیاهشناسی و حشره‌شناسی، به گونه‌ای است که هیچ رابطه معقولی بین آنها و وزارت خانه متبوع نیست. حداکثر استفاده‌ای که ممکن است سازمان جنگلها و مراتع از توان علمی بخش گیاهشناسی «مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع» کند نامگذاری تعدادی از گیاهان جنگلی و مرتعی است، و نیز به همین ترتیب بخشهای گیاهشناسی و جانورشناسی «مؤسسه تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی» می‌توانند علفهای هرز یا آفات قارچی یا حشره‌ای مورد نیاز وزارت کشاورزی را تشخیص دهند.

می‌توان با ادغام بخش گیاهشناسی و باغ گیاهشناسی «مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع» در دانشکده علوم دانشگاه تهران و سایر بخشهای آن در دانشکده‌های کشاورزی و منابع طبیعی و ادغام بخشهای گیاهشناسی و حشره‌شناسی «مؤسسه بررسی آفات و بیماریهای گیاهی» در دانشگاه شهید بهشتی (به این دلیل که در مجاورت هم قرار دارند) اولاً کمبود پرسنل آموزشی و تحقیقاتی دانشگاه را تأمین کرد، و ثانیاً این امکان را فراهم ساخت که دانشجویان به راحتی بتوانند از امکانات وسیع این مراکز بهره‌مند شوند. ثالثاً کارکنان تحقیقاتی این مراکز در اثر ارتباط مداوم با نسل جوان از تحرك بیشتری برخوردار می‌شوند و در صدد برمی‌آیند که کمبود دانش نظری و تحلیلی خود را نیز جبران کنند. مایه علمی بسیاری از کارکنان تحقیقاتی این مراکز نه تنها از استادان دانشگاه کمتر نیست، بلکه چه بسا از تجربه تحقیقاتی بیشتری نیز برخوردار باشند. متأسفانه از مایه علمی و تجربه آنان استفاده چندانی نمی‌شود.

در حال حاضر در آلمان، و بسیاری از کشورهای پیشرفته اروپایی، بیشتر این قبیل مؤسسات جزو دانشگاهها هستند. اصلاً دانشگاههای آلمان را مجموعه‌ای از مؤسسات تحقیقاتی تشکیل می‌دهند که در آنها کار آموزش و تحقیق در کنار هم صورت می‌گیرد. اگر وزارت خانه‌ها یا مدیران صنایع به تحقیق نیاز داشته باشند، موضوع تحقیقاتی و هزینه آن را در اختیار این مؤسسات

قرار می‌دهند، تا استادان دانشگاه و دانشجویان دوره‌های دکتری یا فوق لیسانس تحقیقات مورد نیاز را برای آن مراکز انجام دهند. در حالی که در ایران وضع برعکس است.

۸) یکی از مشکلات عمده‌ای که کار تحقیقات علمی در رشته‌های زیست‌شناسی به طور اخص ورشته‌های دیگر به طور اعم با آن مواجه است دیوان‌سالاری حاکم بر برنامه‌های تحقیقاتی است. در سالهای بعد از انقلاب، علیرغم مشکلات سنگینی که بر دوش دولت بود، حمایت‌های زیادی از مراکز تحقیقاتی و دانشگاهها شد و برنامه‌های تحقیقاتی فراوانی به تصویب رسید. ولی آمار رسمی حاکی از بازدهی اندک طرحهای تحقیقاتی علوم پایه است.^۷

اگر به مشکلاتی که در برابر ارائه طرحهای تحقیقاتی وجود دارد و نیز به مشکلات اجرایی طرحهای مصوب نظری بیندازیم، دلایل این امر را درمی‌یابیم.

یکی از شرایط ضروری ارائه طرح تحقیقاتی، بخصوص در دانشگاهها، عضویت رسمی و دائمی در کادر اعضای هیئت علمی است. همین امر خود محدودیتهای فراوانی برای نیروهایی ایجاد می‌کند که یا به صورت قراردادی یا رسمی آزمایشی و یا طرح خدمت سر بازی مشغول کار هستند.

۹) یکی از خطراتی که در حال حاضر بقای زیست‌شناسی در ایران (و حتی بسیاری دیگر از رشته‌ها) را تهدید می‌کند گرایش غیر عادی داوطلبان کنکور به رشته پزشکی و چند رشته وابسته به آن است. تقریباً اغلب پذیرفته‌شدگان رشته‌های زیست‌شناسی را کسانی تشکیل می‌دهند که نتوانسته‌اند در کنکور امتیاز ورود به رشته پزشکی را کسب کنند و ناچار در انتخابهای بعدی مانند زیست‌شناسی پذیرفته شده‌اند. به همین دلیل بسیاری از آنان با علاقه به تحصیل نمی‌پردازند. کادر علمی دانشگاه نیز، که زمانی خود گرفتار چنین مشکلی بوده‌اند، نمی‌توانند علاقه و انگیزه کافی در دانشجویان ایجاد کنند. حتی بعضی از آنان دانشجویان را دلسرد و ناامید می‌کنند و با طرح مسائلی مانند عدم آینده درخشان در این رشته‌ها به این بی‌علاقگی دامن می‌زنند.

۱۰) از مشکلات دیگر تحقیقات زیست‌شناسی و بسیاری علوم دیگر در ایران، ضعف نظام اطلاع‌رسانی و بخصوص ناقص بودن و یا پراکنده بودن منابع اطلاعاتی است. کار تحقیقاتی زمانی ارزش و اعتبار بین‌المللی پیدا می‌کند که بتواند نقاط کوردانش بشری را در موضوع مربوطه روشن کند. یافتن این نقاط کور مستلزم در اختیار داشتن کلیه اطلاعات منتشر شده در گذشته تا زمان حاضر است. حتی يك تحقیق کوچک اگر به درستی بتواند در زنجیره تحقیقاتی جهان قرار گیرد به مراتب از کتب قطور و مقالات حجیمی که ارتباط منطقی با تحقیقات گذشته ندارند

پرازشتر است.

علی‌رغم هزینه‌های سرسام‌آور و تلاش‌های گسترده گروهی از علاقه‌مندان در سالهای اخیر، نظام اطلاع‌رسانی موجود در ایران بسیار ناقص است. علت آن نیز بیشتر از این امر ناشی می‌شود که محققان واقعی کمتر در سازماندهی و برنامه‌ریزی و مشخص کردن نیازها دخالت دارند.

۱۱) از علل عمده دیگر ضعف انتشارات تحقیقاتی زیست‌شناسی، و حتی سایر علوم، در داخل کشور و در سطح بین‌المللی فقدان يك قانون کارای حق مؤلف در داخل و نیبوستن ایران به میثاق جهانی حق مؤلف است.

ضرورت پیوستن به میثاقهای جهانی حق مؤلف در دو مقاله به قلم آقایان ناصر ایرانی و کریم امامی در شماره‌های قبلی نشر دانش مورد بحث قرار گرفته است.^۸ یکی از اثرهای سوء این وضعیت، رشد آثار بازاری و ترجمه و تألیف‌های وصله‌پینه‌ای در کشور است. این گونه آثار هم به حیثیت ما در جامعه بین‌المللی لطمه می‌زند و هم به رابطه ما با ناشران و مؤلفان برجسته بین‌المللی آسیب جدی وارد می‌کند. متأسفانه ترجمه‌های مغلوط و تألیف‌های وصله‌پینه‌ای یکی از ساده‌ترین راه‌های کسب شهرت و کسب امتیاز جهت ارتقاء و حتی رسیدن به اهداف مادی است. کاری که اعضای هیئتهای علمی را از تحقیق و تألیف مقالات تخصصی باز می‌دارد. متأسفانه مقررات مربوط به ارتقاء، که برای چنین آثاری امتیازات قابل توجهی قائل است ولی برای مقالات تحقیقی ارزش چندانی قائل نیست، به این وضعیت دامن می‌زند. باید توجه داشت که حق مؤلف تنها به مؤلفان خارجی محدود نمی‌شود، بلکه هر مؤلف و محقق در هر سن و شرایطی که باشد باید از امنیت کامل برخوردار باشد تا امکان رشد استعداد او فراهم شود. متأسفانه در جامعه ما نه تنها به حق مؤلفان خارجی تجاوز می‌شود، بلکه بعضی از افراد فرصت طلب حتی حقوق هموطنان و بخصوص زیردستان خود و جوانه‌های در حال شکوفایی، یعنی دانشجویان، را رعایت نمی‌کنند و آثار یا ترجمه‌های آنان را به اتکای امکانات و قدرتی که در اختیار دارند بدون اجازه و حتی بدون ذکر نامشان چاپ می‌کنند. مثالهایی در این زمینه عمق فاجعه را نشان می‌دهد:

○ امروز چاپ و سوءاستفاده از تزه‌های فوق لیسانس و دکترا توسط استادان چه به طور کامل و چه قرار گرفتن نام دانشجو به عنوان نویسنده فرعی يك کار عادی به حساب می‌آید. در موارد متعدد، استادان مربوطه بدون آنکه کوچکترین نقشی در تهیه پایان‌نامه داشته باشند حق مسلم خود می‌دانند که نامشان به عنوان تهیه‌کننده اول مقاله ذکر شود. اگر دانشجویی بتواند نتایج کار خود را مستقلاً و یا با قرارداد نام استاد بعد از نام خود چاپ

کند، با وی برخوردهای شدیدی می‌شود که غالباً با عواقب وخیمی همراه است. در کشورهای خارجی و بخصوص کشورهای پیشرفته، این امر غیرممکن است. دانشجویان فقط در پایان از استاد خود تشکر می‌کنند و در صورتی که نقش عمده‌ای در مشاوره داشته باشد، نام وی بعد از نام دانشجو قرار می‌گیرد. ○ بسیاری از استادان در مقاطع فوق لیسانس ترجمه‌های زیادی را به عنوان کار دانشجویی به دانشجویان تکلیف می‌کنند و سپس همین ترجمه‌ها را با مختصر تغییر و تبدیل به نام خود و بدون ذکر نام و تشکر از مترجمان واقعی به چاپ می‌رسانند. گاهی نیز، بخصوص در مقاطع دکترا، کل يك کتاب توسط يك دانشجو ترجمه می‌شود و سپس نام استاد در ابتدا و سپس نام دانشجو ذکر می‌شود. در غیر این صورت امکان چاپ چنین کتابی توسط دانشجو فراهم نمی‌شود.

۱۲) یکی دیگر از دلایل عمده‌ای که از رشد زیست‌شناسی در ایران جلوگیری می‌کند، سیاستهای جوان‌زدایی و جلوگیری از رشد نیروهای جوان و بخصوص ممانعت از ادامه تحصیل آنها در مقطع دکتری است. امروزه کشورهای پیشرفته دنیا می‌کوشند حتی الامکان مدت دوره‌های آموزشی را کاهش دهند و کادرهای تحقیقاتی- آموزشی را جوانتر سازند. در بسیاری از کشورهای دنیا امکان دریافت درجه دکترا در سن ۲۵ سالگی و حتی کمتر از آن نیز فراهم است. چنین فارغ‌التحصیلانی در صورتی که به طور فعال به انتشار نتایج تحقیقات خود بپردازند نسبت به افراد مسن تر، امکان بیشتری جهت یافتن شغل در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی دارند. حتی این افراد می‌توانند، در صورت داشتن شرایط لازم، در همان سنین پایین، به درجه پروفسوری نایل شوند. به عنوان نمونه در آلمان برای رسیدن به مرحله پروفسوری داشتن مدرک فوق دکتری (Habilitation) ضروری است. در دانشگاه مونیخ برای دریافت این درجه داشتن حدود ۱۵ تا ۲۵ مقاله در يك زمینه تحقیقاتی و سابقه دو ترم همکاری در یکی از آزمایشگاههای آموزشی کافی است. تازه باید در نظر داشت که

حاشیه:

۶) باغ گیاهشناسی و بخش گیاهشناسی این مؤسسه در اواخر رژیم سابق با نام باغ گیاهشناسی آریامهر تأسیس شده بود وزیر نظر هیئت امناء فعالیت می‌کرد. بعد از انقلاب در «مؤسسه تحقیقات جنگلها و مراتع» ادغام گردید و در سه سال گذشته، بعد از تغییراتی که در تشکیلات وزارت کشاورزی صورت گرفت، به وزارت جهاد سازندگی منتقل شده است.

۷) رجوع شود به گزارش ملی تحقیقات سال ۱۳۷۱ (فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، ویژه‌نامه زمستان ۱۳۷۲).

۸) رجوع شود به مقاله‌های ناصر ایرانی: «مسئله این است، پیوستن یا نیبوستن به میثاق حق مؤلف»، نشر دانش، سال چهارم، شماره سوم، ۱۳۷۳؛ و کریم امامی: «اطلاعات تازه‌ای درباره پیمان حق مؤلف»، سال چهاردهم شماره چهارم.

آلمان در بین کشورهای غربی به طولانی بودن مدت تحصیل شهرت دارد. در حال حاضر برنامه‌ریزان آموزشی در صدد کاهش دوره‌های آموزشی در این کشور هستند.

فراهم نبودن امکان تحصیل دوره دکتری در داخل کشور و مشکلاتی که در سر راه اعزام به خارج قرار دارد^۱ به این مشکل دامن می‌زند. حتی برای کسانی که حاضرند با هزینه شخصی و یا بورس کشورهای دیگر به ادامه تحصیل بپردازند، مشکلاتی مانند خدمت سربازی و گرو بودن مدارک تحصیلی وجود دارد. کسانی هم که از استطاعت مالی برخوردارند و بر مشکلات فوق فائق می‌آیند، حاضر نیستند در رشته‌های علوم پایه، که آینده شغلی خوبی ندارند، تحصیل کنند.

مجموع این عوامل در صد ادامه تحصیل پیوسته را قبل از استخدام به شدت کاهش می‌دهد. در عین حال بسیاری از افراد با درجات پایین در دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی استخدام می‌شوند و به انتظار استفاده از بورسهای این مراکز می‌نشینند. فهرست انتظارهای بلند و شرایط پیچیده برای چنین بورسهایی، این امکان را نصیب کسانی می‌کند که سابقه بیشتری دارند و در نتیجه نیروهای جوان از این فرصت محروم می‌مانند و لذا نتیجه نهایی بالا رفتن بی جهت سن فارغ التحصیلان مقطع دکتری است.

حتی اگر مشکلات ادامه تحصیل در سنین بالا با داشتن زن و چند فرزند، کاهش کارایی ذهنی، تنشهای روانی ناشی از رقابت با جوانان کشورهای خارجی، و ضعف زبان خارجی را نادیده بگیریم، از چنین فارغ التحصیلانی نمی‌توان انتظار داشت که قادر به شتاب بخشیدن به کاروان علم در کشور باشند.

۱۳) به عنوان آخرین موضوع مورد بحث در این نوشتار به خالی بودن جایگاه نقد در منابع مربوط به زیست‌شناسی و اثرات سوء آن در عقب ماندگی این دانش اشاره می‌شود.

اگر مروری به مجلات زیست‌شناسی مربوط به یکصدسال پیش در اروپا بیندازیم می‌بینیم غالب آنها دارای بخشهای معرفی و نقد کتاب هستند. امروزه به محض انتشار یک کتاب بلافاصله دهها نقد به تحریر در می‌آید که از ظاهر کتاب گرفته تا محتوای علمی، غلطهای مطبعی و قیمت زیر ذره بین قرار می‌گیرد. این ویژگی یکی از مهمترین عوامل رشد بازار کتاب و آثار تحقیقی است.

در ایران هنوز نقد، بخصوص نقد کتب علمی، جای خود را باز نکرده است. در بسیاری از رشته‌ها اصلاً مجله مستقلی وجود ندارد تا بتوان در آن نقد نوشت. اگر کسی هم موفق به چاپ نقد درباره کتابی شود شدیداً مورد اتهام قرار می‌گیرد و به قول یکی از دوستان فقط برای خود دشمن تراشی می‌کند.

باید دانست که دنیای امروز با قدیم بسیار تفاوت دارد.

گسترش انتشارات و منابع اطلاعاتی و نقش کامپیوتر و دستگاههای اطلاع‌رسانی الکترونیکی رقابت در این میدان را به حدی شدید کرده است که دیگر کنترل‌های سنتی مفهومی ندارد.

دیگر معنی ندارد که چند نفر پیش کسوت که خود را قیم علوم در کشور می‌دانند حق داشته باشند کتابی را چاپ کنند و یا بگویند کدام کتاب اجازه چاپ دارد و کدام یک ندارد. خوشبختانه افزایش فعالیتهای انتشاراتی در سالهای اخیر در داخل نشان می‌دهد که در خیلی از زمینه‌ها دستهای انحصارطلب در حال کوتاه شدن است.

اما هنوز ناهماهنگی و آشفتگی بازار پابرجاست. راه هماهنگ نمودن این وضعیت این نیست که وزارت خانه‌های ارشاد اسلامی و فرهنگ و آموزش عالی تشکیلات ارزیابی درست کنند، چه

بهترین ارزیابان منابع علمی همان استفاده‌کنندگان واقعی آنها هستند. باید آثار خوب توسط استفاده‌کنندگان و صاحب نظران و به ویژه منتقدان مورد ارزیابی قرار گیرند و تشویق شوند. آثار

بازاری و بی‌محتوی نیز به همین ترتیب قبل از آنکه به سلامت جامعه علمی لطمه وارد کنند به مردم شناسانده شوند تا نیروی‌های تازه نفس علمی تشویق گردند که کیفیت آثار خود را ارتقا دهند.

کسانی هم که مورد نقد و انتقاد قرار می‌گیرند باید بدانند که هدف تحقیر آنان نیست. همه می‌دانند که انتشار یک کتاب کار ساده‌ای نیست و ممکن است بخشی از ضعفهای یک کتاب از مؤلف ناشی

نشده باشد و مجموعه‌ای از عوامل دیگر، نظیر ناشر و چاپخانه و کمبود منابع، آن را ایجاد کرده باشد. تا زمانی که این کاستیها مطرح و ریشه‌یابی نشود نمی‌توان انتظار داشت کیفیت آثار علمی

بهبتر شود. بدون تردید تنها راه پیوستن ما به شبکه تحقیقاتی دنیا بالا بردن کیفیت آثار دست اول تحقیقاتی است. این امکان زمانی به وجود خواهد آمد که آثار علمی زیر ذره بین منتقدین قرار گیرند.

(۳)

شاید برخی از خوانندگان بر راقم این سطور خرده بگیرند که چرا وضعیت علمی کشور با عینک بدبینی بررسی شده است زیرا ممکن است به روحیه کسانی که در شرایط فعلی چرخهای مراکز

علمی کشور را می‌گردانند ضرر به وارد شود. بعید نیست گروهی نیز با بزرگنمایی فاصله ما با کشورهای غربی بگویند ما کجا و خارج کجا؛ کار از کار گذشته است و باید به فکر سیر کردن شکم

بود. کسانی هم که این مطالب با منافع آنان مغایرت دارد شاید تمام تقصیرها را به گردن دولت، جنگ، و بودجه‌های دانشگاه

بگذارند. از طرف دیگر در محافل رسمی و رسانه‌ها، کم بودن بودجه دانشگاهها و مراکز تحقیقاتی و حقوق استادان را تنها عامل عقب افتادگی علمی در ایران قلمداد می‌کنند و به همین دلیل یا مدیریها را جایجا می‌کنند یا با افزایش بودجه‌ها و هدر دادن

آنها- از طریق خرید دستگاهها تازه، کامپیوترهای متعدد، مواد شیمیایی فراوان، یا احداث ساختمانهای جدید- فقط شکم کمپانیهای خارجی و یا پیمانکاران و شرکتهای داخلی را پر می کنند. این گونه تدابیر سطحی مانند داروهای مسکنی است که دردی را درمان نمی کند و هیچ تحول اساسی در رشد علمی کشور به وجود نمی آورد. عوض کردن فلان وزیر، رئیس دانشگاه، یا رئیس فلان مرکز نیز معمولاً سودی در بر ندارد. به نظر این نگارنده لازم است بعد از گذشت حدود ۱۵ سال از انقلاب فرهنگی با واقع بینی شرایط موجود علوم را در کشور بررسی کنیم. کمبودها را نه پشت درهای بسته و در جلسات بی فایده یا نامه های محرمانه، بلکه به طور علنی به آگاهی صاحب نظران و بخصوص نسل جوان برسانیم. آینده کشور به جوانان و نوجوانان تعلق دارد. این نسل به شرطی موفق می شود مشکلات را از پیش پا بردارد که نسبت به آنها آگاهی کامل داشته باشد. وقتی دولت در صدد بر می آید که جهت به حرکت در آوردن چرخهای اقتصادی کشور به نظام اقتصاد آزاد متوسل شود، نباید از مطرح کردن بحران علمی کشور و علل آن هراسی به خود راه داد. دست کم برای جلوگیری از شکست برنامه های اقتصادی باید بحران علمی کشور مطرح شود. اقتصاد بدون علم مانند پیکر بدون مغز است. همچنان که سیاستهای اقتصاد دولتی و انحصاری محکوم به شکست است، سیاستهای علم انحصاری نیز محکوم به شکست است. اگر علم شکست بخورد به هیچ وجه قادر نخواهیم بود با روند فعلی اقتصاد دنیا، که علم آن را هدایت می کند، رقابت کنیم و بدون تردید در این نبرد شکست خواهیم خورد.

آیا هرگز به دانشجویان و صاحب نظران مستقل این حق را داده ایم یا از آنها خواسته ایم که نظرشان را راجع به برنامه های آموزشی و پژوهشی بیان کنند؟ مگر وزارت فرهنگ و آموزش عالی مدعی نیست که برای تربیت- و در واقع مدرک دادن به- يك فرد دارای لیسانس و فوق لیسانس میلیونها تومان از سرمایه های ملی خرج می شود. آیا هیچ وقت از خود پرسیده ایم که چند درصد از این هزینه ها مجدداً به جریان اقتصاد جامعه باز می گردد؟ آیا هیچ وقت پرسیده ایم که چرا بهترین استعدادهای علمی ما در داخل کشور برای خود جای شایسته ای سراغ ندارند و چرا اجازه می دهیم که رفتار برخی از کارکنان کم سواد دولت و بخصوص تشکیلات دانشگاهی و تحقیقاتی آنان را به تدریج دلسرد کند و هنوز تا مایه ای و همتی دارند به خارج از کشور برانند؟

به هر حال با توجه به مشکلاتها و موانعی که شرح داده شد، نباید انتظار داشت که علوم آن قدر در کشور رشد کند و نیرو بگیرد تا ضمن پاسخگویی به نیازهای اقتصادی و فرهنگی کشور، در جهت حفظ ارزشهای ملی و تاریخی و از جمله نام خلیج فارس نیز مفید واقع شود. هیچ ایرانی با وجدانی نمی پذیرد که برای حفظ ارزشهای ملی و تاریخی خود چشم امید به محققان خارجی داشته باشیم و به پیروی از سیاستهای غلط رژیم گذشته و یا کشورهای عربی باج سبیل به آنان بدهیم تا از منافع ملی ما دفاع کنند. حتی اگر هم بخواهیم چنین کنیم به دلیل کاهش درآمدهای نفتی و افزایش جمعیت در این رقابت دست پیش نخواهیم داشت.

البته کم رنگ شدن نام خلیج فارس در مقالات علمی فقط ناشی از سیاستهای هماهنگ دستگاههای تبلیغاتی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه علت اصلی آن عدم حضور موفق دانشمندان ایرانی در محافل علمی بین المللی و ناکام بودن آنان در تبادلات دانشگاهی و برگزار نکردن مجامع بین المللی پربار و موفق در داخل کشور است.

وقتی محقق خارجی با صرف هزینه سنگین- فرقی نمی کند از چه منبعی- به ایران می آید و ناچار می شود مثلاً در «سمپوزیوم بین المللی کوآترنر» قصه هزار و یک شب را به فارسی گوش کند؛ وقتی یکی از اعضای شورای پژوهشهای علمی کشور در آثار خود نام خلیج فارس و نقشه ایران را به غلط در تیراژ بالا منتشر می کند و مجاناً به بسیاری از مراکز تحقیقاتی دنیا می فرستد؛ وقتی بیشتر متقاضیان تحصیل در داخل و خارج کشور را شیفتگان مطب تشکیل می دهند^۹ و راه پیشرفت در سایر رشته ها بسته است نباید انتظار داشت که باستان شناسان، جغرافی دانان، زیست شناسان و زمین شناسان خارجی با ذکر نام خلیج فارس خود را از خوان گسترده شیخ نشینهای خلیج فارس محروم کنند.

اگر ما خلیج فارس را دوست داریم و می خواهیم این نگین نیلگون خاورمیانه همچون دو هزار سال پیش با همین نام در تاریخ بماند باید آن را بشناسیم و رازهای آن را به جهانیان معرفی کنیم. این کار امکان پذیر نیست مگر در چارچوب يك نظام آموزشی و تحقیقاتی که رشد تمامی نیروهای مستعد را در تمامی شاخه های علوم فراهم آورد.

حاشیه:

۹) اخیراً حتی به دلیل مشکلات مالی برگزاری امتحان اعزام به خارج قطع شده است.

۱۰) چندی پیش که با یکی از مسؤولان «اداره دانشجویان خارجی دانشگاه مونیخ» صحبت می کردم می گفت چرا اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان ایرانی متقاضی تحصیل در رشته پزشکی هستند؟ مگر شما به سایر رشته ها نیازی ندارید؟